

## استاد دانشگاه

## وزن شاهنامه فردوسی

وزنی که شاهنامه فردوسی بدان سروده شده و از بس در زبان فارسی منظومهای مختلف بدان سروده اند معروفترین و رایجترین اوزان شعر فارسی شده است در میان عامه مردم ایران به «بحر تقارب» معروف شده است و حال آنکه نام درست آن قطعا «بحر متقارب» است.

بدرالدین ابونصر مسعود بن ابی بکر بن حسین بن جعفر فراهی معروف بابونصر فراهی که از دانشمندان و شاعران نامی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده در زمان یمن الدوله شمس الدین بهرامشاه بن ناصرالدین عثمان بن تاج الدین حرب پادشاه نیروز (سیستان) که از ۶۱۲ تا ۶۱۸ پادشاهی کرده است کتابی در لغت تازی بهارسی بنام «نصاب الصبیان» بخواش نظام الملک حسن وزیر بهرامشاه تالیف کرده و برای اینکه بذهن سپردن لغات تازی و معانی آنها آسان تر باشد لغات را در مقطعات منظوم معنی کرده است و ۸۰ قطعه با اوزان مختلف سروده و برای اینکه نامهای اوزان عروضی و تقطیع آنها را نیز بنوآموزان یاد دهد در هر قطعه آن نام بحر و تقطیع آنرا نیز آورده و از آن جمله شش قطعه آن را «بحر متقارب» ساخته است و چون کلمه «تقارب» درین بحر نمی گنجد ناچار شده است همه جا آنرا به «تقارب» تبدیل کند، چنانکه گفته است:

بدین وزن، میزان طبع آزمای  
چو گفتی بگوای مه دلربای

گرت در تقارب بود اشتباه  
بخوانش درین وزن هر صبحگاه

ببحر تقارب تقرب نسای  
فعولن فعولن فعولن فعول

در قطعه دیگر سروده است:  
ایا عارضت رشك خورشید و ماه  
فعولن فعولن فعولن فعول  
در قطعه سوم:

بدین وزن میزان او را بهشت  
الا ای نکو خلق و نیکو سرشت

کل از عارضت خورده خون چگر  
تو این بحر نیکو تقارب شمر

چو خوانی بگردی تودر علم فارغ  
بگو بعد ازین وزن ای مرد بالغ

که پیوسته چشمت ز مردم برد دل  
تقارب شد این بحر ای ماه منزل

چو استاد بحر تقارب نوشت  
فعولن فعولن فعولن فعول  
در قطعه چهارم گفته است :

الا ای هنرمند نیکو سیر  
فعولن فعولن فعولن فعول  
در قطعه دیگر سروده است :

اسامی سن بقر در تقارب  
فعولن فعولن فعولن فعولن  
و در قطعه ششم گفته :

ایالاله رخسار موزون شمایل  
فعولن فعولن فعولن فعولن

این کتاب نصاب الصببان در مدت چندین قرن در میان نوآموزان ایران  
منتهای رواج را داشته و همه در مکتب آنرا از بر میکرده اند و بهمین جهت  
شروح متعدد بر آن نوشته اند و ناچار نخستین اطلاعاتی که از اوزان شعرو  
نامهای بحور در ذهن مردم راه می یافته مقطعات همین کتاب بوده است و بهمین  
جهت مردم عادت کرده اند که این بحر را بخطا «بحر تقارب» نام گذارند .

فردوسی این بحر را برای نظم داستانهای ملی ایران اختیار کرده  
است و پس از او همه کسانی که داستانهای دیگر را نظم کرده و با فتوح و غزوات  
و کشورگشایی های ممدوحان خود را بنظم آورده اند همین راه را رفته و همین  
وزن را بکار برده اند . اما اینکه فردوسی بحر متقارب را برای نظم داستانهای  
قدیم ایران اختیار کرده بواسطه سوابق بسیاری بوده که این بحر در ادبیات  
ایران داشته است .

کسانی که در عروض عربی و فارسی تالیف کرده اند ابتکار درین  
فن را از ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد بن عمرو بن تمیم فراهیدی از دی یحمدی  
ادیب و لغوی معروف عرب متولد در ۱۰۰ و متوفی در ۱۷۰ قمری دانسته اند  
و همه برین نکته رفته اند که عروض فارسی از آغاز تا به عروض عرب بوده  
و پس از آنکه عرب بر ایران استیلا یافته است ایرانیان اوزان و بحور عرب  
را در شعر فارسی بکار برده و اشعار خود را درین قالب نوین ریخته یعنی  
بر وزن شعر عرب شعر گفته اند . درین صورت آنچه ما امروز عروض می نامیم  
یعنی نامهای بحور و اوزان شعر و روش مخصوص در تقطیم که پایه آن بر

« ف ع ل » و افاعیل گذاشته شده و وضع دواير عروضی همه در اواسط قرن دوم هجری فراهم شده و پیش از آن این فن هنوز مدون نبوده و اصطلاحی از خود نداشته است .

طبع سلیم و ذهن راستروچگونه ممکنست این نکتهٔ سخیف را پدیدبرد؟ اختیار وزن شعر از خصایص ملی هر گروهیست و نه تنها با زبان و آهنگ کلمات آن و روح ملت و ناموس فکری آن بستگی دارد بلکه کاملاً تابع اقلیم و وضع جغرافیایی و محیط زندگی و اصواتیست که آن مردم میشنوند و بحفاظت خود می سپارند و نه تنها با موسیقی که آن گروه وضع کرده اند مربوطست بلکه بسته بقانون توارث و نفوذ عوامل طبیعی محیط نیز هست و ناچار بهیچ وجه در خور تقلید و تحمیل نتواند بود .

از همه گذشته دلایل منطقی و تاریخی فراوان بدست ماست که شاید ایرانیان چند بحر از بحر خود را از تازیان تقلید کرده باشند و دوبرابر آن بسیاری از بحر دیگر هست که از زبان تازی گرفته نشده و حتی بالعکس دلایلی در میان هست که تازیان از ایرانیان پیروی کرده اند و از آن جمله بحر متقاربست که سوابق آن را در ادبیات ایران از زبانهای باستان می توان یافت .

نخستین دلیل بر این که اوزان شعر ما تقلید از وزن شعر عرب نیست اینست که عروضیان خود بحر عروض را سه دسته قسمت کرده اند : يك دسته را بحر خاص عرب می دانند که فارسی زبانان هرگز بدان شعر نگفته اند دسته دیگر بحر خاص ایرانیانست که شعرای عرب بدان سخن نسروده اند. و دسته سوم بحر مشترك در میان شعرای عرب و ایرانست یعنی هردو گروه بآن شعر گفته اند . از همین تقسیم عروضیان مسلم می شود که شعر فارسی همواره اوزان مخصوص بخود داشته است ، منتهی در میان ۳۵ بحر شعر که عروضیان آورده اند ۲۲ بحر مشترك در میان شعر فارسی و تازی و سیزده بحر مخصوص شعر فارسیست . در باره سیزده بحر که مختص شعر فارسیست تردیدی نیست که از اوزان عرب گرفته نشده و دربارهٔ آن بیست و دو بحر مشترك هم دلایلی هست که لااقل برخی از آن ها را از تازیان نگرفته اند . اگر بنای تقلید باشد چون تمدن و ادبیات ایران بسیار قدیم تر از تمدن و ادبیات عرب بوده است و در هر علم و فنی هر چه قدیم تر باشد مقدمست از کجا که این اوزان مشترك

را تازیان از ایرانیان نگرفته باشند؟ وانگهی عقیده‌ای در برخی از دانشمندان معاصر در مصر و اروپا هست که معتقدند آنچه بعنوان اشعار شعرای جاهلیت در زمان ما انتشار دارد در دوره پیش از اسلام فراهم نشده بلکه در دوره اسلامی روات اشعار که بیشترشان ایرانی بوده‌اند این اشعار را بنام شاعران جاهلیت سروده و منتشر کرده‌اند و ناچار اوزانی که در آنها بکار رفته در زبانهای پیش از اسلام رواج نداشته بلکه ایرانیان آن‌ها را در شعر عرب وارد کرده و ناچار از زبان خود گرفته‌اند. خاورشناس نامی روسی کراچکوسکی در مقدمه دیوان ابوالفرج الوأواء دمشقی شاعر معروف عرب که در ۱۹۱۴ انتشار داده است در اشعار تازی که در دوره بنی امیه سروده‌اند تحقیق کامل کرده و همه اوزان آن‌ها را معلوم کرده و باین نتیجه بسیار مهم رسیده است که چون در میان این اشعار بحر خفیف و بحر متقارب و بحر رمل دیرتر آشکار میشود پیداست که اعراب این سه بحر را از ایرانیان گرفته‌اند.

از سوی دیگر در شعر فارسی گاهی می بینیم که شاعر بحری را بکار برده که چندان بطبع و ذوق ایرانی آشناییست و مردم از آن بیگانه‌اند و شاید در خواندن آن تردید کنند اینست که شاعر در پایان قصیده یا غزل خود آنرا تقطیم میکند. از آن جمله امیر معزی در پایان قصیده معروف خود بدین مطلع:

۴۰۶

ای زلف دلبر من پر بندو پر شکنی گاهی چو وعده او گاهی چو پشت منی  
که در بحر بسیط صدر و ابتدا سالم خشو ضرب مخبون سروده  
گفته است:

گفتم ستایش تو بر وزن شعر عرب تقطیم آن بعروض الاچنین نکنی  
مستفعِلن فعلن مستفعِلن فعلن ابللی الهوی اسفا یوم النوی بدنی  
ناصر خسرو در قصیده‌ای بدین مطلع ۲

این گنبد بی قرار ازرق بر بود زمن جمال و رونق  
که در بحر هزج مسدس اخر ب مقبوض محذوف بر وزن «مفعول مفاعِلن فعولن»

۱ - دیوان امیر الشعراء محمد بن عبدالملك نیشابوری متخلص به معزی  
طهران ۱۳۱۸ ص ۲۲۸-۲۳۰

۲ - دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو - طهران ۱۳۰۴-۱۳۰۷  
ص ۲۳۶ - ۲۳۷

سروده آنرا بر بحر مضارع گرفته و چنین گفته است :

بشنو بنظام قول حجت  
بر بحر مضارعست قولش

این محکم شعر چون خورنق  
طق طاق تن تن تناطق

و هو در قصیده دیگر ا بدین مطلع:

شاید که حال و کار دگرسان کنم  
که در بحر مضارع مثنی مطموس بروزن «مفعول فاعلات مفاعیل فع» سروده  
در اثنای آن گفته است :

مفعول فاعلات مفاعیل فع  
مولانا جلال الدین بلخی بیش از دیگران در غزلیات خود اوزان غریب و  
نامانوس آورده و بهمین جهت بیشتر جاها در پایان غزل وزن آنها را معین کرده  
است بدین گونه :

يك جا در پایان غزلی ۲ بر بحر هزج مسدس محذوف العروض والضرب

گفته است :

توشکر پاره (ای) در آب میرو  
که شیرین تر رود زو قدبالا

مفاعیلین مفاعیلین فاعولن  
ترلا ترلا ترلا ترلا ترلا ۳

در غزلی دیگر ۴ بدین مطلع :

زهی توفیق و تشریف معلا  
تعالی الله تعالی الله تعالی

که بر همان وزنست گوید :

چو مار امست خود سازی چه گویم  
تلا ترا ترا تلا ترا

در غزلی دیگر ۵ بدین مطلع :

ای طوطی عیسی نفس وی بلبل شیرین نوا

هین زهره را کالیوه کن زان نعمهای جان فزا

که در بحر جز مثنی سالم بروزن « مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن »

آمده چنین گفته است :

مستفعلن مستفعلن دیگر نخواهم گفت من  
باب البیان مغلق قل صمتنا اولی بنا

در غزل دیگر ۶ بدین مطلع :

۱ - همان کتاب ص ۳۰۳-۳۰۵ ۲ - کلیات شمس تبریز چاپ لکنهو

۱۳۳۵-۱۹۱۷ ص ۱۹-۳۱۹ - چنین باید خواند: [ Tarallá tarlalá tarlá talâlâ

۴ - همان کتاب ص ۲۲ ۵ - همان کتاب ص ۳۳

۶ - ص ۵۲ همان کتاب

دی بنواخت یار من بنده غم رسیده را داد ز لطف چاشنی جان ستم رسیده را  
 در بحر رجز مثنی مطوی مخبون گوید :  
 مفعلمن مفاعلمن مفعلمن مفاعلمن در مگشاو کم نما گلشن نو نمیده را  
 در غزل دیگر (۱) بر همام وزن قسمتی از وزن شعر را ردیف کرده  
 و تا آخر غزل در پایان مصرعهای آخر بدین گونه مکرر کرده است :  
 مست و خراب می روم از می عشق ذوالعلا بیم ندارم از بلانن تلاتلاتلالا  
 عاشقم و مجردم چون شه چرخ مفردم غم نخورم زمانه را تن تلاتلاتلالا  
 در غزلی دیگر ۳ بدین مطلع :  
 لاف محبتت ز منم تا نفسیست در تنم گری بجیم عمر خود بی تو دمی ز منم ز منم  
 که در بحر رجز مثنی مطوی مخبون بروزن «مفعلمن مفاعلمن مفعلمن مفاعلمن»  
 آمده قسمتی از وزن را بدینگونه معین کرده است :  
 بر سر وقت گرم ما بادف و با سماع آ (۴)  
 از دم گرم ما شنو نغمه تن تنم تنم

در غزلی دیگر (۵) بدین مطلع :  
 منم آن کس که نبینم بز منم فاخته گیرم من از آن خار کشانم که شود خار حریرم  
 که در بحر رمل مثنی مخبون سروده گفته است :  
 فعاتن فعاتن فعاتن فعاتن فعاتن همه میگوی و مزن دم که شهن شاه شهیرم  
 در غزلی دیگر (۶) بدین مطلع :  
 هله دوشت یله کردم شب دوشت یله کردم  
 دغل و عشوه که دادی بدل پاک بخوردم  
 که بهمان بحرست گوید :  
 فعاتن فعاتن فعاتن فعاتن فعاتن تو گمان داشتی ایجان که مگر رفتم و مردم  
 در غزلی دیگر (۷) بدین مطلع :  
 من کجا بودم عجب بی تو درین چندین زمان  
 در بی تو همچو تیر و در کف تو چون کمان  
 و بر بحر رمل مثنی مخدوف سروده گفته است :  
 فعاتن فعاتن فعاتن فاعات فاعات شمس تبریزی تویی هم شاه منم ترجمان

۴۰۸

- 
- ۱ - همان کتاب ص ۵۳
  - ۲ - چنین باید خواند Tan talalâ talâ talâ همان کتاب ص ۵۲۳
  - ۳ - همان کتاب ص ۵۲۳
  - ۴ - در اصل : سماع ما ۵ - همان کتاب ص ۵۲۸
  - ۶ - همان کتاب و همان صحیفه ۷ - همان کتاب ص ۶۴۱

درغزل دیگر (۱) بدینمطلبه :  
 آنچه می آید زوصف اینزبانم دردهن بر مریدمردم گرخوانم بدراند کفن (۲)  
 که بر همان بحر یعنی بحر رمل مشمن مخدوف سروده گفته است :  
 شعرش از سر بر کشیم و حور را در بر کشیم  
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

درغزلی دیگر (۳) بدین مطلع :  
 ساقی من خیزد بی گفت من  
 در بحر سریم مطوی مکفوف چنین سروده است :

مقتعلن مقتعلن فاعلن  
 فعللن فعللن فعللن (۴)

درغزلی دیگر (۵) بدینمطلبه :  
 بگوای تازه رو کم کن ملوای  
 که در بحر هزج مسدس مقصور یروزن « مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن » است  
 گوید :

مفاعیلن مفاعیلن فعولای ۶  
 علی الله بیان مانظمنا  
 درغزلی دیگر (۷) بدینمطلبه :

۴۰۹  
 مه ما نیست منور تو مگر چرخ در آبی ز تو پر ماه شود چرخ چو بر چرخ در آبی  
 در بحر رمل مشمن مخبون چنین گفته است :  
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن  
 درغزلی دیگر (۹) بدینمطلبه :  
 خمش و آب فروزد سمک بچه وفایی ۸

رستم ازین نفس وهوی (۱۰) زنده بلا مرده بلا  
 زنده و مرده وطنم نیست بجز فضل خدا  
 که در بحر رجز مشمن مطوی یروزن « مقتعلن مقتعلن مقتعلن مفاعیلن » است  
 قسمتی از وزن را تقطیم کرده و چنین گفته :

۱- ص ۶۴۴-۶۴۵ همان کتاب ۲- در اصل : بر مریدمردم خوانم

اندر اندازد کفن ۳- ص ۶۷۶-۶۷۷ همان کتاب

۴- چنین باید خواند : Fa'allalan fa'allalan fa'lalan

۵- همان کتاب ص ۸۲۷ ۶- در اصل فعلولای ۷- همان کتاب

۸- در اصل چنینست و اصلاح ممکن نشد ۸۹۰-۸۹۱

۹- ص ۴۷ از همان کتاب ۱۰- در اصل : هوا

رستم ازین بیت و غزل ای شه و سلطان ازل «۱»

مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا «۲»

در غزلی دیگر «۳» که در بحر رجز مثنی مطوی مخبون بوزن «مفتعلن  
مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن» است در مطلع غزل قسمتی از وزن را چنین تقطیع  
کرده است :

چند روی ز عشق تو بر سر عرصه بلا کل کوز کل قرندهشی تن تلا تلا تلا  
از این زمینه نمونه دیگری بدستست که در زبان طبری هم گاهی شاعر وزن شعر  
خود را معنی می کرده است چنانکه قاضی هجیم شاعر طبرستانی در قصیده ای  
که بزبان طبری بر بحر خفیف مسدس بوزن «فاعلاتن مفاعلهن فعلن» بدین  
مطلع سروده است (۴):

ای بفرهنگ و علم دریاؤ لیس مارا بجز تو همتاؤ  
در پایان قصیده وزن آن را که پیروی از وزن شعر دقیقی بوده بدین گونه  
معین کرده است :

این باون وزنه که دقیقی گت لسی تلی لسی تننا تننا او  
اینگونه تقطیع ها دیگر از قرن هشتم بعد در اشعار فارسی دیده نمی شود و  
پیدا است که از آن پس همه اوزانی که بزبان فارسی در آنها شعر می گفته اند  
طبیعی ایرانیان شده بود و دیگر ضرورت نبود که آنها را تقطیع کنند. نتیجه  
ای که ازین بحث میتوان گرفت اینست که بحر بسیط سالم مخبون و بحر هزج  
مسدس اخرب مقبوض مخدوف و بحر مضارع مثنی مطموس و بحر هزج مسدس  
مخدوف العروض والضرب و بحر رجز مثنی سالم و بحر مثنی مطوی مخبون  
و بحر رمل مثنی مخبون و بحر رمل مثنی مخدوف و بحر سریع مطوی مکفوف  
و بحر هزج مسدس مقصور و بحر رجز مثنی مطوی شاید طبیعی ایرانیان نبوده  
و شاید از زبان تازی تقلید کرده باشند اما اوزان و بحور دیگری که شاعران  
فارسی زبان هرگز آنها را تقطیع نکرده و وزن آنها را بخواننده نداده اند  
طبیعی ایرانیان بوده و ناچار ممکن نیست از زبان تازی گرفته باشند.

البته نمی توان منکر شد که چون در عروض فارسی در دوره اسلامی

۱- دراصل ای شه سلطان عزل ۲- دراصل کشت مرا ۳- همان کتاب

ص ۵۱ ۴- تاریخ طبرستان تالیف بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار

کاتب جلد اول - طهران ص ۱۳۱ - ۱۳۵



بحث کرده اند ناچار اصطلاحات و نامهای بحور و اوزان و طرز تقطیع و ازاحیف و افاعیل را از عروض عرب گرفته اند و بهمین جهت برخی که بی خبر بوده اند پنداشته اند اوزان شعر پارسی تقلید از اوزان شعر تازی بوده است بهترین راهی که برای رد این نکته در پیش داریم و ثابت می کند که وزن شعر تازی تابع عروض عرب نیست اینست که بیشتر از اوزان شعر ما در قالب عروض عرب ریخته نمی شود و بمیزانی که در عروض عرب هست درست نمی آید. مثلاً در همین بحر متقارب و منظومه فردوسی گاهی مثنی مقصور از بحر متقارب بروزن «فعولن فعولن فعولن فعول» باید خواند و گاهی مثنی محذوف بروزن «فعولن فعولن فعولن فعول» مثلاً درین دو بیت معروف که دنبال یکدیگر است دو وزن باید رعایت کرد :

فریدون فرخ فرشته نبود	زمشک وز عنبر سرشته نبود
فعولن فعولن فعولن فعل	فعولن فعولن فعولن فعل
بدادوددهش یافت این نیکویی	تودادوددهش کن فریدون تویی
فعولن فعولن فعولن فعل	فعولن فعولن فعولن فعل

اما در نظر ایرانیان این دو بیت بهیچ وجه زیاد و نقصانی نسبت بیک دیگر ندارد و محالست که ایرانی فارسی زبان اختلاف وزنی در آنها بیابد و البته این دلیل بسیار استوار نیست بر اینکه شعر فارسی تابع عروض عرب و اوزان آن نیست چنانکه نه تنها در سراسر شاهنامه این اختلاف هست بلکه در همه اشعار فارسی می توان این اختلاف عروضی را یافت

و انگهی چون دقت خاصی در اوزان شعر فارسی بکنیم بر ما مسلم می شود که اوزان شعر در قدیم کاملاً با مضامین آن پیوستگی داشته و با موسیقی مربوط بوده است چنانکه برای تهانی وزنی خاص و برای مرثی اوزان دیگر و برای شرح مغازی اوزان دیگر و برای مدایح اوزانی و برای مغازلات اوزانی و برای تشبیهات اوزانی و برای مواعظ اوزانی و برای حماسیات اوزانی و حتی برای موضوعهای فرعی مانند بهاریه و خزانیه نیز اوزان خاصی بوده است و شاعر آزاد و مختار نبوده که بفرمضمونی را بهروزی که می خواسته است بسراید چنانکه رباعی همیشه بهمان وزن و دو بیتی های فهلویات را نیز همیشه بهمان وزن گفته اند.

دلیل بسیار روشنی که درین زمینه هست اینست که در میان شاعرانی که مداح محمود غزنوی بوده اند عنصری و فرخی هر دو فتحنامههایی در جنگهای

او سروده اند ، عنصری چهارقصیده درین زمینه دارد ، یکی بدینمطلع  
اگر بتیر ماه از کیش جامه یابد تیر چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر  
دیگر بدین مطلع :

چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار  
سوم بدین مطلع :

چگونه برخوردارم از وصل آن بت دلبر  
که سوخت آتش هجرش دل مراد بر

و چهارم بدین مطلع :

ایسا شنیده خبر های خسروان بخبر

بیا ز خسرو مشرق عیان ببین تو هنر

و فرخی نیز در فتوحات او سه قصیده سروده است ، یکی بدین مطلع ،  
قوی کننده دین محمد مختار یمنین دولت محمود قاهر کفار

دوم بدین مطلع :

بهار تازه دمید ای بروی رشک بهار

بیا و روز سراخوش کن و نبیند بیار

و سوم بدین مطلع :

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آرد که نورا حلاوتیست دگر

همه این قصاید ببحر مجتهدت اُخرب بر وزن « مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن  
فعلن » سروده شده و پیدا است که لا اقل در زمان عنصری و فرخی و در دربار  
محمود غزنوی فتحنا مها را بدین بحر می گفته اند . از سوی دیگر فرخی  
قصیده ای دارد در مرثیه محمود غزنوی باین مطلع :

شهر غزنین نه همانست که من دیدم پار

چه فتاده است که امسال دگر گون شد کار

و این قصیده در بحر رمل مشمن مخبون محذوف بر وزن « فاعلاتن  
فاعلاتن فاعلاتن فعلن » است . معزی هم قصیده ای را در مرثیه ملکشاه و  
نظام الملك بدین مطلع :

شغل دولت بی خطر شد کار ملت با خطر

تا تهی شد دولت و ملت ز شاه داد گر

و نیز قصیده‌ای در مرثیه نظام الملك بدین مطلقه :

کی توان گفتن که شد ملك شهنشہ بی نظام

کی توان گفتن که شد دین پیمیر بسی قوام

و این هردو قصیده در بحر رمل مشمن محذوف بروزن « فاعلاتن

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن » است و زاینجا پیداست که مرثی را در انواع بحر رمل مشمن محذوف می گفته‌اند. تردیدی نیست که اگر کسی دراوزان اشعاری که بزبان فارسی گفته شده و ارسی کامل بکند ازین گونه مناسبت‌ها بسیار تواند یافت.

درباره مناسبت های اوزان عروضی با پرده های موسیقی نیز تردیدی نیست و سخت آشکار است که هر وزن عروضی را در هر پرده موسیقی نمی توان خواند چنانکه خوانندگان هنوز هم روابطی را که از قدیم مانده است حفظ می کنند چنانکه منظومهای رزمی بحر متقارب را در پرده مخصوصی و بحر رمل را در پرده دیگر و رباعیات را در پرده دیگر و دویستی هارا در پرده دیگر می خوانند از آن جمله اشعار بهر هزج مسدس محذوف را که

۴۱۳

بر وزن « مفاعیلن مفاعیلن فعولن » است در دشتی می خوانند. بهمین جهات بوده است که از قدیم قصه ها و حکایات را در بحر رمل و یا متقارب و یا خفیف و یا رجز و یا هزج نظم کرده و اوزان کوتاه اختیار کرده اند زیرا که نه تنها می بایست تناسب وزن را با مطلب رعایت کنند بلکه روابط وزن را با آهنگ موسیقی از نظر دور نمی کرده اند. نظامی عروضی سمرقندی در چهارمقاله (۱) جایی که از داستان شعر گفتن رود کی و برانگیختن نصر بن احمد ببازگشت از باد غیس بیخار اسخن می راند گوید: « او چنک برگرفت و در پرده عشاق این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی بوی یار مهر بان آید همی

این قصیده رود کی در بحر رمل مسدس محذوف بروزن « فاعلاتن فاعلاتن فاعلن » بوده است و پیداست که این وزن را لا اقل در زمان رود کی در پرده عشاق می خوانده‌اند و چنانکه پیش از این اشاره رفت مرثی را نیز در اوزان خاصی می سروده‌اند.

پیداست که گاهی گذشته از تناسب وزن با موضوع مناسبات لفظی

و لغوی را بسا وزن شعر نیز رعایت می کرده اند چنانکه همه داستانهای رزمی و افسانه‌های قدیم حماسی ایران را بی‌حرف متقارب نظم کرده اند زیرا که درین داستانها نامهای باستانی ایران بوده است که جز درین بحر در بحر دیگر نمی آمده است چنانکه گذشته از فردوسی و پیشینیان او که درباره ایشان بس ازین بحث خواهم کرد کسانی هم که پس از فردوسی آمده اند این وزن را برای داستانهای خود و حماسه های خود اختیار کرده اند مانند عنصری در داستان وامق و عذرا و نظامی در اسکندرنامه و اسدی در گرشاسب نامه و ایرانشاه بن ابی‌الخیر و جمالی مهریگردی در بهمن نامه و هاتقی جامی در تمرنامه و شاهنامه خود و خواجه کرمانی در هما و همایون و قاضی برهان الدین ابو نصر بن مسعود الانوی در انیس القلوب و حمدالله مستوفی در ظفر نامه و ربیعی پوشنگی در کرت نامه و قاسمی گون آبادی در شاهرخ نامه و شاهنامه خوت و شهیدی شاعر آل عثمان در شاهنامه خود و فتحعلی خان ملك الشعراء صبای کاشانی در شهنشاه نامه و خداوند نامه و میرزا آقاخان کرمانی در نامه باستان ( سالار نامه ) و قانعی طوسی در کلیله و دمنه منظوم و زراتشت بن بهرام بن پژدو در زراتشت نامه و عثمان مختاری در شهریار نامه و مادح هروی در جهانگیر نامه و خسرو دهلوی در آئینه سکندری و عبدالرحمن جامی در خرد نامه اسکندری و بدرالدین عبدالسلام بن ابراهیم حسینی کشمیری در قصه ذوالقرنین و احمد تبریزی در شهنشاه نامه و آذری طوسی در بهمن نامه و قدری در جنک نامه کشم و جرون نامه و بهشتی مشکوکی در شاهنامه خود و جمالی شوشتری در فتوح العجم و همامی شیرازی در وقایع الزمان و بهشتی در آشوب هندوستان و نظام الدین عشرت سیالکوتی قرشی در شهنامه نادری و شهنامه احمدی و شیخ حسام الله در فتح نامه و میرزا عبدالله شهاب ترشیزی در علیمردان نامه و صفدرعلیشاه منصف در جر جین رزم و فیروزبن کاوسی در چارچنامه و منشی بیان لعل در قیصری نامه و میرزا حسینعلی شیرازی در میکاد و نامه و سید احمد ادیب پشاورری در قیصر نامه و ابن حسام قهستانی در خاوران نامه و میرزا محمد رفیع خان بازل در حمله حیدری و ملابمانعلی راجی کرمانی در حمله حیدری و شمس الشعراء سروش اصفهانی در اردی بهشت نامه و عصامی در فتوح السلاطین یا شاهنامه هند و شاعران دیگر درغزای سلیمانی و فرامرزننامه و کوشی نامه و بانو گشسب نامه و برزو نامه و آذر برزین نامه و بیژن نامه و لهراسب نامه و سوسن نامه و داستان کک کوهزاد و داستان

شبرنگ و داستات جمشید و سام نامه و فتحنامه صفدری و جنگ نامه غلام محمد خان و صاحبقران نامه و برای داستانهای دیگر که نامهای بسیار در آنها نیست مانند شیرین و خسرو و لیلی و مجنون مهر و مشتری و هفت گنبد و واهق و عدرا و یوسف و زلیخا و محمود و ایاز و ویس و رامین که اسامی بسیار در آنها نیست بهر دیگررا اختیار کرده اند .

در دوره ساسانیان در شمال شرقی ایران زبان دری و در قسمت‌های دیگر زبان پهلوی رایج بوده است و در هر دو زبان هم شعر هجایی رواج داشته و هم شعر عروضی و نمونه‌های چند از این گونه اشعار به‌مارسیده است مانند «درخت آموریک» مناظره نخل و بز و «یادگار زریران» و «آمدن شاه بهرام و رجاوند» و اشعاری که در اسناد مانوی پیدا شده و کتیبه حاجی آباد از شاپور اول و چامه شاه بهرام و سرود کرکوی (۱) .  
در اشعار عروضی شاعر مجاز بوده است تغییر وزن دهد یعنی مقید نبوده است هر وزنی را که در آغاز منظومه اختیار میکرده است تا پایان آن حتما رعایت کند و همه منظومه خود را بدان وزن بسازد و این ترتیب تا مدتی از دوره اسلامی نیز رایج بوده است چنانکه از شاهنامه مسعودی مروزی که در قرن سوم هجری سروده شده است در کتاب البداء والتاریخ «۲» سه بیت مانده است یکی این دو بیت که دنبال هم بوده است :

نخستین کومیرث آمد بشاهی      گرفتش بگیتی درون پیشگاهی  
چو سی سالی بگیتی پادشاه بود      که فرمانش بهر جای روا بود  
بیت اول بیحز هزج مسدس محذوف      بروزن مفاعیلین مفاعیلین فعولن و  
بیت دوم بیحز هزج مسدس مقصور بروزن مفاعیلین مفاعیلین مفاعیلین است و  
و بیت دیگری که از آن منظومه مانده اینست :

سپری شد نشان خسروانا      چو کام خویش راندند از جهاننا  
که آنهم از بحر هزج مسدس مقصور است . در منظومه های اشعار عروضی زبان دری و زبان پهلوی دوره ساسانیان نیز وزن شعر تغییر میکند

(۱) سلسله مقالات آقای بهار بعنوان « شعر در ایران » در شماره های

۱- ۱۱ سال پنجم مجله مهر و مقاله دیگر او بعنوان « یک قصیده پهلوی »

در شماره ۸ سال دوم مجله سخن (۲) ج ۳ چاپ پاریس ۱۹۰۳ ص ۱۳۸ و ۱۷۳

و همین اوزانی که آنها را ماخوذ از عروض عرب میپندارند در میان آنها هست و از آنجمله بحر متقاربست. دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعراء «۱» از گفته ابو طاهر خاتونی که گویا از کتاب مناقب الشعراء تالیف او برداشته است گوید: «بعد عضدالدوله دیلمی که هنوز قصر شیرین که بنواحی — خانقین است بالکل ویران نشده بود در کتابه آن قصر این بیت نوشته یافتند که بدستور فارسی قدیم است:

هژبرا بکیهان انوشه بدی جهان را بدیدار توشه بدی

این بیت مثنی محذوف از بحر متقاربست بوزن فعولن فعولن فعولن فعل . همین ترکیب « انوشه بدی » را بجای « انوشه بادی » در پایان — مصرع فردوسی در یازده جای شاهنامه بکار برده است . پس تردیدی نیست که بحر متقارب در شعر پیش از اسلام ایران هم معمول بوده است :

از میان ترجمهای منظوم داستان های ملی ایران که پیش از فردوسی کرده اند آنچه مانده یکی همان سه بیت شاهنامه مسعودی مروزیست که پیش ازین نقل کردم و دیگر ۱۰۵۴ بیت از منظومه دقیقی شاعر معروف در بار چغانیانست که فردوسی خود در شاهنامه خویش آورده است و آنها هم بحر متقاربست و همان نکته که پیش از این اشاره رفت درباره آن اشعار هم هست یعنی برخی از آنها مثنی محذوف و برخی مثنی مقصور است .

۴۱۶

بحر متقارب در میان شاعران فارسی زبان پیش از فردوسی یا معاصر فردوسی بسیار معمول بوده و بیشتر شعرای قرن چهارم و اوایل قرن پنجم منظومهایی بدین وزن داشته اند و در همه آن منظومه ها همین اختلاف میان مثنی مقصور و مثنی محذوف دیده میشود بجز شاهنامه مثنوی دیگری را هم که بحر متقاربست و یوسف وزلیغای معروف می باشد بفردوسی نسبت داده اند . اما امروز مدلل شده است که این منظومه قطعا از فردوسی نیست و از شاعر است که نزدیک چند سال پس از فردوسی در دوران البارسلان سلجوقی بوده است و آنچه در مقدمه آن منظومه در باره بختیاری شاعر ساکن اهواز و ابوالموید بلخی که یوسف وزلیخارا نظم کرده اند گفته شده از سرتاپا نادرست و ساختگیست . در میان شاعران پیش از فردوسی یا معاصر او از بیست و شش تنشان اشعاری ببحر مقارب بدست آمده است که بیش و کم اشعار پراکنده شان در کتاب ها و سفینها و مخصوصا در فرهنگ ها مانده است . از آنجمله است یک بیت از بهمن نامه ایرانشاه بن ابی‌الخیر که گویا از معاصران فردوسی و یاقربین

بصر او بوده و در کتاب مجمل التواریخ والقصص که در ۵۲۰ تالیف شده باقی مانده است «۱» . شاعران پیش از فردوسی یا معاصر او بیشترشان منظومه های بحر متقارب داشته اند که برخی از آنها را سابقا جزو اشعارشان در مجلد سوم «احوال و اشعار ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی» طهران ۱۳۱۹ چاپ کرده ام و پس از آن باز مراجعی فراهم شده و بدین گونه است : از ابوالعباس بخارایی يك بيت ، از ابوالمثل بخارایی ۴ بيت ، از ابوالموید بلخی ۳ بيت «۲» از آفرین نامه ابوشکور بلخی که در سال ۳۳۶ نظم کرده است ۳۴۲ بيت «۳» ، از ابو عبدالله فرالادی يك بيت ،

از امیر ابوالحسن اغاجی سه بيت ، از خجسته سرخسی ۶ بيت ، از ابوطاهر خسروانی يك بيت ، از دقیقی ۱۰۵۴ بيت ، از رودکی ۳۴ بيت ، از شاکر جلاب بخاری يك بيت ، از شهید بلخی ۴ بيت ، از طیان مرغزی ۵ بيت ، از علی قرط اندکانی يك بيت ، از عماره مروزی يك بيت ، از فریدالدهر يك بيت از معروفی بلخی ۳ بيت اما شعرای معاصر یا قرین بعصر او هم بیشتر منظومه های بحر متقارب داشته اند و از اشعار ایشان نیز بعضی ابیات پراکنده به ما رسیده است بدینگونه : از عسجدی ۸ بيت (۴) از لیبی ۲۸ بيت (۵) از خسروی يك بيت از زینبی دوبیت ، از فرخی يك بيت از منجیک ترمذی چهار بیت ، از بهرامی دوبیت و از وامق و عذرای عنصری ۱۳۷ بيت به ما رسیده است . شاعران دیگری هم که پس از فردوسی تاریخ ایران یا داستانهای باستانی ایران را نظم کرده اند بواسطه همان مناسباتی که در میان داستانها و بحر متقارب هست و بیشتر بواسطه آهنگهای مخصوص موسیقی همین بحر متقارب را اختیار کرده اند چنانکه در موسیقی کنونی ایران هم بحر متقارب را در پرده نوا و پرده چهارگاه که کشیده ترین پرده های موسیقیست و حالت رزمی دارد و در تولید احساسات مختلف موثرست می خوانند .

- 
- (۱) ورق ۶۰ ب از نسخه اصل و ص ۹۲ از چاپ طهران ۱۳۱۸ (۲) مقاله من در مجله شرق «ابوالموید بلخی» شماره سوم اسفند ماه ۱۳۰۹ ص ۱۲۹ - ۱۳۶ و حواشی من بر قابوس نامه طهران ۱۳۱۲ - ص ۱۹۵ - ۲۰۱  
 (۳) حواشی من بر قابوس نامه ص ۲۱۴ - ۲۲۱ و مقاله من در مجله مهر «کتاب تحفة الملوك» شماره هفتم - طهران آذر ماه ۱۳۱۳ ص ۵۰۵ - ۵۱۲  
 (۴) حواشی من بر قابوس نامه ص ۲۳۷ - ۲۴۶  
 (۵) حواشی من بر قابوس نامه ص ۲۵۹ - ۲۶۴

شماره منظومه‌هایی که بجز متقارب سروده شده و دامنه آن تا زمان ما هم امتداد دارد بسیارست و مجال نیست که درین مقاله درباره آن‌ها ذکر رود و عینال یگانه نتیجه‌ای که از این بحث در پیش دارم اینست که اگر ایرانیان اوزان دیگر شعر خود را از تازیان گرفته باشند قطعاً بحر متقارب را از عرب نگرفته‌اند و گذشته از آنکه سوابق پیش از اسلام بدستست تناسب خاصی در میان این وزن و داستانهای باستان بوده است و شاید که این داستان‌ها در دوره‌های از اسلام هم با بحر متقارب مناسباتی داشته‌اند و هر کس که در دوره‌های اسلامی این داستان‌ها را نظم کرده نظر به همان سابقه ادبی قهراً و طبعاً بحر متقارب را گرفته است، پس اگر اوزان دیگر شعر فارسی تقلیدی از عرب بوده باشد بحر متقارب این حالت را ندارد و مطلقاً از زبان تازی نیامده است

\* . \*

این مقاله در کنگره هزاره فردوسی در روز شنبه چهاردهم مهرماه ۱۳۱۳ خوانده شد. امادر کتاب «هزاره فردوسی» که مجموعه کارهای آن کنگره است انتشار نیافت زیرا متمدیان چاپ آن کتاب نسخه آنرا نخواستند و اینک با اندک تصرفاتی انتشار می‌یابد.

طهران ۲۴ آبانماه ۱۳۲۶

سعید نفیسی

پایان کتاب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

